

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه صد و ششم، ۲ خرداد ۱۴۰۱

موضوع: مسائل مستحدثه (بوسه)/ راههای فرار از ربای قرضی / نظر حضرت امام رحمه الله در معامله بر اسکناس

1- حدیث اخلاقی (گام‌ها و منازل سیر و سلوک در خطبه متقین)

«حتی عزم علیه، فحمد الله و أثنی علیه، وصلی علی النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) ثم قال (علیه السلام):

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبحَانَهُ وَتَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ [1].»

خدا را سپاس گزاریم که در مباحث اخلاقی و سیر و سلوکی در کنار فرمایش‌های امام‌المتقین و امام‌السالکین حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بهره‌مند هستیم. رب انعمت فزد.

1.1- منزل یازدهم: تسمیه و حمد

عرض شد سیر و سلوک بر اساس فرمایش‌های این امام همام، برای جناب همام است. حضرت در جواب سؤال همام، مدتی سکوت کردند و به اجمال بیان کردند. همام، انسان عابد و شائقی بود و اصرار داشت بر اینکه حضرت، مطالب بیشتری بیان فرمایند؛ به اجمال قانع نشد و سیر و سلوک را در مفصّلات می‌دید. حق نیز همین است؛ هرچه آدمی ریزتر شد، تخلّش هم بیشتر می‌شود. هرچه انسان ظرافت و لطافتش بیشتر شود، به خلق عظیم بیشتر می‌رسد. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾، [2] یعنی تمام لطافت‌های اخلاقی. «حتی عزم علیه»؛ حضرت تصمیم گرفتند برای او بگویند. «فحمد الله و أثنی علیه»؛ اولین کار حضرت، این بود که حمد و ثنای الهی داشتند. بزرگ‌ترین درس این است که هر کاری را با تسمیه شروع کنیم. منزل تحمید و تسمیه، یعنی اگر انسان کارش را با نام و سپاس از خداوند آغاز کند، به جاهایی می‌رسد.

1.2- منزل دوازدهم: صلوات

«و صلّی علی النبی (صلی الله علیه وآله وسلم)»؛ حضرت، صلوات و درود بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرستادند. نقشه و نمونه راه را اجمالاً بیان کردند. معنی سلوک واقعی را صلوات بر نبی معظم (صلی الله علیه وآله) می‌دانیم. صلوات، دعای مستجاب است و همه را بالا می‌برد. بهترین نماد سیر و سلوک است. انسان وقتی بسم الله می‌گوید، یعنی مبدأ، اوست.

وقتی حمد می‌گویند، یعنی مرکب، حمد است. وقتی صلوات می‌فرستند، یعنی نتیجه، اوست. از کجا شروع کنیم، با چه شروع کنیم و به کجا برسیم. پس از این حضرت فرمودند: «و اما بعد»؛ یعنی بعد از تسمیه و حمد و صلوات که سه مرحله مهم است.

1.3- منزل سیزدهم: فقر

اولین جمله مهم این است: «فإن الله سبحانه وتعالى خلق الخلق حين خلقهم غنيا عن طاعتهم أما من معصيتهم لأنه لا تضره معصية من عصاه و لا تنفعه طاعة من أطاعه فقسم بينهم معاشهم و وضعهم من الدنيا مواضعهم.»

چقدر تعبیر زیبایی است! این فرموده حضرت، بهترین جمله‌ای است که سبک زندگی سالک و متقی را بیان فرمودند. در یک نگاه عرض می‌کنیم در این جمله حضرت، سبک زندگی متقی و پرهیزگار و خودنگهدار و پرواپیشه را به این مطرح کردند که در بندگی است. انسان اگر برسد به اینکه فقر وجودی دارد، ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾، [3] قطعاً برنامه‌ریزی بعدی را می‌کند. همین مطلب را علماً و عملاً بیان کردند. خدا انسان‌ها را آفریده است و غنی از انسان‌ها است. رسماً بیان کردند که مسیر، مسیر عبودیت و بندگی است. همان‌طور که در جلسات گذشته عرض کردیم، انسان نباید در سیر و سلوک، به اندک قانع باشد. انباشته شدن معارف در سیر و سلوک، مطلوب است. هرچه بیشتر باشد، ظرافتش بیشتر می‌شود. باید شروع کند که دیر نشود. هم‌ام، نمونه عینی بود که عمق جان‌ش عاشق مطالب بود که می‌گفت بیشتر بگویند. به عبارت بهتر در درس سیر و سلوک، پایان معنا ندارد. چون حاصلش به حضورش است، نه به پایانش. حاصل کار، به وعده وصل می‌رسد.

وعده وصل چون شود نزدیک‌اتش عشق شعله‌ور گردد

هرچه وعده وصل نزدیک‌تر شود، آتش عشق شعله‌ورتر می‌شود. یک مقصود و هدف است و آن، اوست. در مقام سؤال و جواب هم، سؤال و جواب‌ها برای این است که همت‌شان تقویت شود. ما خطبه متقین را نه تنها اوصاف پرهیزگاران و پرواپیشگان می‌دانیم، بلکه اوصاف شیعیان می‌دانیم. به عدد ۱۱۰ که عدد اسم خود حضرت است، اوصاف سالکان را بیان کردند. حضرت فرمودند: «خداوند آفریدگان را آفرید، ولی از اطاعت آنها بی‌نیاز است». بحث طاعت و عبادت را مطرح می‌کنند که در عبودیت، مشخص می‌شود. خدا غنی مطلق است و دائم الفضل علی البریة است. بعد از این اوصاف پرهیزگاران را مطرح می‌کنند. «معیشت را بین عباد،

تقسیم کرده است». تقسیم عادلانه که هر کس به قسمت وجودی خودش دریافت کرده است.

«الهی با اجازه شما جهان را عشق آباد می‌گذارم و این عشق آباد، قسمت‌آبادی دارد. در قسمت‌آباد وجود، بیش از این قسمت ما نبود؛ یا ابوالقاسم مددی». در قله آن امیرالمؤمنین (علیه‌السلام و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) زانو زده‌اند. آن کس که مظهر رحیمیت است، تقسیم‌شان بجا است. ان‌شاءالله مرزوق این خوان باشیم.

2- خلاصه جلسه گذشته

در مباحث بورس و راه‌های برون‌رفت از معاملات ممنوعه و خط قرمز معاملات که ربای معاملی و قرضی بود، به این نتیجه رسیدیم که از راه‌های برون‌رفت این است که ما قرض را تبدیل به دین کنیم. در نتیجه دین را خرید و فروش کنیم؛ دین را در مقابل اسکناس و پول قرار دهیم. گفتیم در معاملات با پول، دو مبنا است: یکی اینکه معاملات با اسکناس و دلار و ریال و ارزهای دیگر به این است که پشتوانه اینها، طلا و نقره است. اینها نماد طلا و نقره و نماینده آن هستند. در واقع طلا و نقره خرید و فروش می‌شود. اگر چنین باشد، عرض ما این است که اینجا شبهه ربوی با تبدیل اینها حل نمی‌شود. به معامله نقدین بر می‌گردد که ربای معامله‌ای می‌شود. نقدین نباید یکی بر دیگری اضافه باشد و باید تسلیم فی المجلس داشته باشد. طلا و نقره، نماینده‌اش پول و ارز است. اما اگر نظرم‌ان این شد که همین را انتخاب کردیم که ارز و پول به پشتوانه طلا و نقره خزانه دولت، یا ملت نیست، بلکه اگر خرید و فروش می‌کند، به اعتبار دولت و ملت است. اگر به اعتبار باشد، عرض ما این است که پشتوانه اعتباری اگر اعتبار عقلایی داشته باشد، معاملاتش جایز است و ربوی نیست، ولو اضافه بگیرد. این نکته و اصل مهمی است که ما بر آن اصرار داریم. اسکناس‌ها و کلاً پول از معاملات ربوی خارج می‌شود. پولی را بدهد و پول دیگری بدهد. یا یکی پول کهنه و دیگری نو باشد. ربا در مکیل و موزون است. در معدود، ربا اشکالی ندارد. معامله جدید و مستقل است.

3- نظر حضرت امام رحمه‌الله در مورد معامله بر اسکناس

حضرت امام در تحریر، ج ۱، ص ۵۳۹، مساله ۳:

(مسألة ۳: «لو وقعت المعاملة على النوت والمناات والأوراق النقدية المتعارفة في زماننا، من طرف واحد أو الطرفين، فالظاهر عدم جریان أحكام بيع الصرف عليها، ولكن لايجوز التفاضل لو ارید التخلص من الرّبا، فمن أراد الإقراض بربح فتخلص منه ببيع الأوراق النقدية متفاضلاً

فعل حراماً، وبطل البيع أيضاً، ولو فرض في مورد وقوع المعاملة بين النقدین، وكانت المذكورات كالصكوك التجارية يجري فيها الصرف ويثبت الربا، لكنّه مجرد فرض في أمثالها في هذا الزمان، وحينئذٍ لا يكفي في التقابض المعترف في الصرف قبض المذكورات [4].»

ترجمه: اگر معامله بر نوت و منات و پول‌های کاغذی که در زمان ما متعارف است، از یک طرف، یا دو طرف واقع شود، ظاهر آن است که احکام بیع صرف بر آنها جاری نمی‌شود، و لیکن اضافی گرفتن اگر به قصد فرار از ربا باشد، جایز نیست. پس کسی که می‌خواهد با سود، قرض بدهد و برای فرار از ربا پول‌های کاغذی را با اضافه گرفتن بفروشد، کار حرامی کرده است و بیع هم باطل است. و اگر در موردی، انجام معامله، بین طلا و نقره فرض شود و پول‌های ذکرشده‌ی بالا مانند چک‌های تجارتي باشد، صرف در آنها جاری است و ربا (هم) ثابت است. لیکن این مطلب در امثال این پول‌ها در این زمان، تنها فرض است، و در این صورت (فرضی که معامله بین طلا و نقره واقع شده، نه بین پول‌های کاغذی)، قبض مذکورات در تقابض معتبر در صرف، کفایت نمی‌کند.

اینها مثل طلا و نقره نیستند. نوت و منات، پول‌های کشورهای دیگر است. فرق است بین جایی که ارزش پول به طلا و نقره است و جایی که چنین نیست. حضرت امام می‌فرمایند: مثل طلا و نقره نیست؛ نقدین نیست. طلا نقره، مکمل و موزون هستند ولی پول، معدود است.

اعتبار پول، به اعتبار افراد و دولت‌ها و اشخاص است. شخصیت حقوقی و حقیقی، باعث اعتبار شده است؛ مانند: اوراق نقدی و حواله‌ها. حواله، اعتبارش به منشأ حواله است. چک یک نفر را می‌پذیرند ولی چک دیگری را نمی‌پذیرند. بین اعتبار و منشأ اعتبار، فرق است.

همچنین ایشان در استفتائات، ج ۲، ص ۱۴۸ این نظر را می‌پذیرند که معاملات بر اسکناس، اشکال ندارد؛ ولی تأملی هم بعداً دارند که اگر برای فرار از ربا باشد، اشکال دارد؛ اگر مستقلاً باشد، عیبی ندارد:

س ۱۷۹:

«آیا اسکناس با قیمت ارزانتر یا گرانتر از ارزشش خرید و فروش می‌شود، یا نه؟»

ج:

«فروش اسکناس به گرانتر که نتیجه ربا را دارد محکوم به حکم ربا و باطل است. ولی در صورتی که واقعا خرید و فروش باشد مثل فروش اسکناس درشت به ریز یا به عکس که نقد انجام می‌شود مانع ندارد [5].»

حضرت امام می‌فرمایند: معامله‌ی اسکناس اگر برای فرار از ربا است، اشکال دارد و جایز نیست. کسی که می‌خواهد وام به شرط سود دهد و اضافه بگیرد و از آن اوراق نقدی را با تفاوت بگیرد، حرام است و بیع هم باطل است. ولی اگر واقعا پول را تبدیل به پول دیگر می‌کند، اشکال ندارد.

3.1- اشکال استاد بر حضرت امام رحمه‌الله

همین جا با کمال معذرت از بزرگواری حضرت امام، اگر ما مبنای اعتباریت پول را پذیرفتیم، موضوع دیگری می‌شود. اگر تحت معاملات ربوی قرار گرفت، حرام می‌شود، وگرنه حرام نیست. ایشان نظرشان این است که اگر مستقل باشد، تحت معاملات ربوی قرار نمی‌گیرد، ولی اگر وابسته به وام باشد، تحت معاملات ربوی قرار می‌گیرد.

4- مبنای مختار درباره پول و اسکناس

به نظر ما با توجه به وضعیت پول در دنیای امروز، سخن ایشان قابل تأمل است. معاملات امروز، خیلی گسترده شده است. معاملات نقدی و ارزها، چه دیجیتال، چه غیر آن، ارزش آن به اعتبار است. اگر از اموری اعتباری شد، نظری داریم در بحث پول که پول، مثلی است که قیمت هم در آن مطرح است. بعید نیست بگوییم ربا در آن نیست و می‌تواند اضافه بگیرد؛ به خصوص اگر زمانی بگذرد که ارزش آن کاسته شود. ارزش‌گذاری به مثل است، نه به قیمت آن. اگر تورم، بالا و محسوس باشد، چه اشکالی دارد؛ بله، گاهی تورم محسوس نیست و عقلا ارزش قائل نیستند. ارزش ۵۰ تومان یک هفته قبل، با امروز آن فرق دارد. به عبارت بهتر اعتبار پول را تنها به طلا و نقره نمی‌دانیم، بلکه یکی از مصادیقش، طلا و نقره می‌دانیم. صنعت و نیروهای آن کشور و حکومت و قدرت و امنیت و سلامت و پیشرفت و تولید آن کشور هم هست. وقتی چنین شد، خرید و فروش اسکناس اشکالی ندارد.

5- عرفی بودن معاملات با پول در زمان حاضر

اگر کسی اشکال کند که این معاملات، عرفی نیست، می‌گوییم: عرفی نبودن، منافاتی با عقلایی بودن ندارد. شاید در زمانی عرفی نباشد و در زمان دیگر باشد. اگر بخواهیم عرف را در سال ۱۴۰۰ بسنجیم، می‌بینیم اعتباریات بحث گسترده‌ای است. بحث معاملات و نقود، عرفی شده است. ربا در اینجا، خروج موضوعی دارد.

[1] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۲۰۳، خطبه ۱۹۳.

[2] قلم/سوره ۶۸، آیه ۴.

[3] فاطر/سوره ٣٥، آيه ١٥.

[4] تحرير الوسيلة (دو جلدی)، خميني، روح الله، ج ١، ص ٥١٤.

[5] استفتاآت، الخميني، السيد روح الله، ج ٢، ص ١٤٨.